

مارکس، سرمایه و جنون خرد اقتصادی

میرید هاروی

ترجمه عادل انوامی مقدم



انتشارات آشیان

Marx, Capital and the Madness of Economic Reason

David Harvey

سرشناسه	هاروی، دیوید، ۱۹۳۵ - م.
عنوان و نام پدیدآور	Harvey, David مارکس، سرمایه و جنون خرد اقتصادی / دیوید هاروی؛ ترجمه عارف اقوامی مقدم.
مشخصات نشر	تهران: آشیان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۴۴۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	978-600-7293-45-4
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	عنوان اصلی: Marx, capital and the madness of economic reason.
موضوع	مارکس، کارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م. سرمایه
موضوع	Kapital . Marx, Karl, 1818-1883
موضوع	سرمایه
موضوع	Capital
موضوع	اقتصاد مارکسیستی
موضوع	Marxian economics
شناسه نزوده	اقوامی مقدم، عارف، ۱۳۳۹ - مترجم
رده بندی کتره	۱۳۹۷ ۲۵۲م/ ۵۰۱HB
رده بندی دیویی	۳۳۵/۴۱۲
شماره کتابشناسی	۵۵۶۷۴۶۹



انتشارات آشیان

مارکس، سرمایه و جنون خرد اقتصادی

دیوید هاروی

ترجمه عارف اقوامی مقدم

صفحه آرای: ابراهیم توکلی

طراحی جلد: عادل گنجور

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۵۸۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای ژاندارمری، بن بست مرکزی، پلاک ۱،

تلفن: ۶۶۹۷۲۷۹۲ - ۶۶۹۶۵۳۷۷

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-45-4

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۲۹۳ - ۴۵ - ۴

تمامی حقوق این اثر محفوظ می باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

- سخن مترجم / ۹
پیش درآمد / ۱۱
۱ تجسم سرمایه بسان ارزش در حرکت / ۱۵
۲ کتاب سرمایه / ۴۱
۳ پول بسان بازنمایی ارزش / ۷۱
۴ ضد ارزش: نظریه ارزش کاهی / ۹۵
۵ قیمت ها بدون ارزش ها / ۱۲۳
۶ مسئله فن آوری / ۱۳۹
۷ فضا و زمان ارزش / ۱۶۳
۸ تولید رژیم های ارزش / ۱۹۳
۹ جنون خرد اقتصادی / ۲۱۹
قطعه پایانی / ۲۶۵

ضمائم

ترفندهای فضایی، ترفندهای زمانی، و ترفندهای فضایی-زمانی (باب جسوپ) / ۲۶۹

ترفند فضایی: هگل، فون تونن و مارکس (دیوید هاروی) / ۳۰۵

جهانی‌شدن و «ترفند فضایی» (دیوید هاروی) / ۳۴۵

ژئوپلیتیک سرمایه‌داری (دیوید هاروی) (ترجمه کامبیز مشتاق گوهری) / ۳۵۷

درباره منطق‌های فضایی-زمانی جهانی‌شدن سرمایه و الزامات چندلایه‌شان بر قدرت دولتی

ب. جسوپ / ۴۰۱

پایه / ۴۳۷

www.ketab.ir

سخن مترجم

نباید با خودمان ابراف داشته باشیم، جامعه ما، بهرغم فرهنگ مشعشع و درازدامنش! با هر دلی، از کتابخوانی گریزان است. اما همانطور که همه ما در مورد پزشکی، سیاست و فواید نظر می‌دهیم در مورد مفاهیم علمی و فلسفی نیز همین‌گونه رفتار می‌کنیم. فراتر از رمان‌های دم‌دستی یا کتاب‌های سترون و همراه‌کننده درسی، اعم از ترش‌سمانی و دانشگاهی، چیزی نمی‌خوانیم، اما در مورد پیچیده‌ترین متون، از جمله فدا، به سادگی و صراحت نظر می‌دهیم. به عمد، نامی از فلسفه آوردن تا بهانه این مختصر را صراحتاً یادآور شوم. همه مقالاتی که به ترجمه کتاب افزوده شده‌اند نوعی فلسفه مضاف را با خود یدک می‌کشند و من امیدوارم همین چند مقاله نیز در این راستا مؤثر واقع شوند. هر متن غربی، الزاماً آشنایی با فلسفه آن اقلیم را می‌طلبد. اگر نه، پنج سال پس از انتشار سرمایه مارکس گفته بود که برای فهم این کتاب باید منطق را بخواند، امروز باید به صراحت گفت این، فقط فهم سرمایه نیست و نبود که نیاز به فهم منطق هگل داشت، بلکه اساساً فهم غرب فهم فلسفی است. هر متن غربی، به هم اعم و خود غرب را فقط می‌توان با فلسفه‌اش فهمید.

به ترجمه کتاب حاضر چند مقاله را افزوده‌ام. عنوان این مقاله‌ها به قرار زیر است: ۱. ترفندهای فضایی، ترفندهای زمانی، ترفندهای فضایی-زمانی؛ ۲. درباره منطق‌های فضایی-زمانی جهانی شدن سرمایه و الزامات چندلایه‌شان بر قدرت دولت (هر دو از باب جسوپ)؛ ۳. ترفند فضایی: هگل، فون تونن و مارکس؛

۴. ژنوپلتیک سرمایه‌داری؛ ۵. جهانی‌شدن و «ترفند فضایی» (هر سه از دیوید هاروی).

ترجمه این مقالات به چند دلیل عمده به این کتاب اضافه شده‌اند: ۱. تعدادی از کلیدواژه‌های کتاب حاضر، در این مقالات به تفصیل بررسی شده‌اند که از آن میان می‌توان به «ترفند فضایی» اشاره کرد. ۲. هر پنج مقاله عمق فلسفی دارند و به فهم کتاب کمک می‌کنند؛ ۳. باب جسوپ، یکی از چهرهای شاخص اندیشه متریکی چپ در حرز دولتی و طبقه است که هنوز به فارسی‌زبانان معرفی نشده است. جسوپ با زاویه‌ای که از اندیشه هاروی دارد به فهم انتقادی او کمک می‌کند. او همچنین چنان پرتویی به مقولاتی مانند دولت، سرمایه‌داری، بازار، پول، طبقه و ... از منظر مارکس می‌افکند که قابل‌قیاس با تعابیر کارتونی این مقولات در مارکسیسم ارتدوکس نیست؛ ۴. جسوپ به یاد ما می‌آورد که نیکولاس پولانزس به‌رغم آن‌که بسیار روداد میان ما رفت، فراموش‌نشده‌ای است و پراکسیس ترقی‌خواه به شدت به اندیشه او نیاز دارد؛ ۵. مقاله هاروی به جایگاه فلسفه هگل، به‌ویژه کتاب فاخر عناصر فلسفه حق در جنبش ترقی‌خواه و فهم مارکس اشاره دارد.

* >

از دوست عزیزم جناب آقای دکتر کامبیز مشتاقی که زحمت ترجمه مقاله ژنوپلتیک سرمایه‌داری را کشیدند، سپاسگزارم.

پیش‌گفتار

مارکس طی زندگی‌اش، تلاش فوق‌العاده‌ای به‌کار بست تا بفهمد سرمایه چگونه کار می‌کند. و سراسر آنرا داشت تا بفهمد چگونه آن‌چه را 'قوانین حرکت سرمایه' می‌خوانند، زندگی روزمره مردم عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او بی‌وقفه شرایط نابرابر و بهره‌کشانه را از راه منجلا ب نظریه‌های خودستایانه طبقات حاکم ترویج می‌شد. اما به‌واسطه آن علاقه داشت تا دریابد چرا چنین به‌نظر می‌رسد که سرمایه‌داری در معرض بحران قرار دارد. آیا این بحران‌ها مانند بحران‌هایی که او در سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۶۷ شاهدشان بود، حاصل شوک‌های بیرونی، مانند جنگ، کمیابی منابع طبیعی و برداشت‌های بد محصول بود، یا به‌خود عملکرد سرمایه مربوط می‌شد که چنین روپاشی‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد؟ این مسئله، هنوز هم موی دماغ پژوهش‌های اقتصادی است. نظر به وضعیت اسفناک و خط‌سیر گیج‌کننده سرمایه‌داری جهانی پس از روپاشی سال‌های ۸-۲۰۰۷ - و پیامدهای زیانبارش بر زندگانی روزمره میلیون‌ها نفر - به‌نظر می‌رسد اینک لحظه خوبی است تا آن‌چه را مارکس موفق به کشف آن شد، بررسی کنیم. شاید در این برهه، یافته‌های کارآمدی وجود داشته باشند و به روشن‌ساختن سرنوشت سائلان کمک کنند که اینک با آن‌ها روبروئیم.

شور یخ‌تانه خلاصه‌کردن یافته‌های مارکس، پیگیری استدلال‌های پیچیده و تجدید ساختارهای تفصیلی یافته‌هایش آسان نیست. این مشکل، تا حدودی از آن‌جا ناشی می‌شود که بخش عمده آثار او ناتمام باقی ماند، و فقط بخش کوچکی از آن‌ها به شکلی که مارکس آن‌ها را مناسب انتشار دید، چاپ شد. باقیمانده این آثار، به شکل انبوهی حجیم و مغلق از یادداشت‌ها و پیش‌نویس‌ها، توضیحات، و

تجربه‌های فکری از این دست که «اگر این‌گونه می‌شد، چه»، و مجموعه‌ای از ردیه‌های واقعی، نقدها و اعتراضات خیالی باقی ماند. به همان اندازه که مارکس بر بررسی‌های انتقادی از این‌که اقتصاد سیاسی کلاسیک چگونه به این نوع پرسش‌ها پاسخ داد، انکا داشت (جایی که چهره‌هایی مانند آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، تامس مالتوس، جیمز استیوارت، جان استیوارت میل، بنتهام و گروهی دیگر از اندیشمندان و پژوهشگران متنفذ تأثیر داشتند)، بالطبع بررسی ما از یافته‌هایش در اغدا مواد نیازمند شناختی کارآمد از آنان است که او منتقد آن‌ها بود. همین حکم را بر مراد انکای مارکس بر فلسفه کلاسیک آلمانی در رابطه با روش انتقادیش صادق است. آن‌ها که جرعه متنفذ هگل به پشتوانه اسپینوزا، کانت و گروهی از اندیشمندان سده هجده داشت و تا یونان باستان مسبوق به سابقه بود (تر دکتري مارکس درباره فلاسفه آلمانی، دیوگرتیوس و اپیکور بود). اگر به این آمیزه، اندیشمندان سوسیالیست فرانسوی، مانند سن سیمون، فوریه، پرودُن و کابه را اضافه کنید، بنیان عظیمی که مارکس که بشیر مجموعه آثارش را بر آن بنا کند، به‌طور دلهره‌آوری آشکار می‌شود.

افزون بر این، مارکس نه اندیشمندان ایستا که تحلیل‌گری خستگی‌ناپذیر بود. او هر اندازه که از مطالعات گسترده‌اش آموخت که فقط از مطالعه دانش‌ورزان اقتصاد سیاسی، مردم‌شناسان و فلاسفه، بلکه مطبوعات تجاری، مالی، مباحث پارلمانی و گزارشات رسمی)، به همان اندازه دیدگاه‌هایش را ارتقا بخشید. (شاید به‌باور برخی طرز فکرش را تغییر داد). او خواننده پُروپاقرص ادبیات کلاسیک — شکسپیر، سروانتس، گوته، بالزاک، دانتِه، شللی و غیره بود. او نه فقط با ارجاعات گسترده به اندیشه‌های آنان به نوشته‌هایش رنگ‌وبو بخشید (به‌ویژه مجلد نخست سرمایه که شاهکار ادبی است) بلکه به‌طور نبوغ‌آمیزی یافته‌هایشان را در این خصوص که جهان چگونه کار می‌کند ارج گذاشت، و از روش عرضه‌داشت‌شان بسیار الهام گرفت. اگر همین اندازه مطالعه کفایت نمی‌کند، می‌توان به نامه‌نگاری‌های گسترده با همقطارانش به زبان‌های مختلف، سخنرانی‌ها و گفتگو با فعالین اتحادیه‌گرای بریتانیا یا ارتباطات در و حاشیه گردهمایی کارگران مرد بین‌الملل اشاره کرد که در

سال ۱۸۶۴ با بلندپروازی‌های پان‌اروپایی طبقه کارگر تاسیس شد. مارکس، فعال و مجادله‌جو، همچنین نظریه‌پرداز، پژوهش‌گر و اندیشمندى درجه يك بود. او با آن‌که برجسته‌ترین خبرنگار دائمی نیویورک تریون بود، روزنامه‌ای که یکی از پرشمارترین روزنامه‌های آن روزگار ایالات متحد به‌شمار می‌آمد، هرگز درآمد ثابتی نداشت. با آن‌که ستون‌هایی که نوشت دیدگاه‌های متمایزش را نشان می‌دهند، برای تحلیل رخدادهای جاری مستلزم آنند که روزآمد شوند.

دور اخیر شاهد سیل مطالعات همه‌جانبه دربارهٔ مارکس در ارتباط با شرایط و محیط اقتصادی، فکری، سیاسی و شخصی است که او در آن شرایط قلم‌فرسایی می‌کرد. آثار ادبی جانتان اسپریر^۱ و گرت استیدمن جونز، دست‌کم از برخی جنبه‌ها، بی‌ارزش‌اند. شوربختانه به‌نظر می‌رسد آن‌ها مصمم‌اند اندیشه و آثار حجیم مارکس را به‌همراه خردی، سان محصول کهنه و ناقص اندیشهٔ سدهٔ نوزدهمی در گورستان‌های گیت اثرستان^۲ در شمال لندن به‌خاک بسپارند. مارکس برای آنان چهرهٔ جالب‌توجه تاریخی است که دستگاه مفهومی‌اش، اگر بپذیریم که اصلاً اهمیت داشت، سنخیت چندانی با روزگار معاصر ندارد. هر دو آن‌ها فراموش می‌کنند که موضوع مطالعهٔ مارکس در سدهٔ بیستم، نه زندگی سدهٔ نوزدهمی که سرمایه است (او قطعاً در آن خصوص باورهای بسیاری داشت). سرمایه هم‌چنان از برخی جنبه‌ها زنده و سر حال است، و با آن‌که درست از برخی موفقیت‌ها و زیاده‌روی‌ها، از کنترل خارج نشده است اما آشکار رنجور است. مارکس، مفهوم سرمایه را برای اقتصاد مدرن و به‌همین اندازه برای فهم انضامی جامعهٔ بورژوازی بنیادی می‌دید. با این حال، می‌توان کتاب‌های جونز و اسپریر را، بی‌بدون داشتن سرنخی مبهم از این‌که مفهوم موردنظر مارکس اساساً از سرمایه به‌بود، صرف‌نظر از این‌که چگونه می‌توان آن‌را امروزه به‌خوبی به‌کار بست، تا آخر خواند. هرچند تردیدی نیست که برخی از تحلیل‌های مارکس منسوخ‌اند، با این حال دریافتیم که این تحلیل‌ها حتی امروزه، بیش از روزگاری که نوشته شدند، اهمیت و موضوعیت

1. Sperber, J., Karl Marx: A Nineteenth Century Life, New York: Liveright Publishing, 2013; Stedman Jones, G., Karl Marx: Greatness and Illusion. Cambridge, MA: Belknap Press, 2016.

دارند. آنچه در روزگار مارکس نظام اقتصادی غالب فقط در گوشه کوچکی از جهان بود، امروزه کره زمین را با نتایج و الزامات حیرت‌آورش به زیر خود کشیده است. اقتصاد سیاسی در روزگار مارکس، قلمرویی بس بسیار گشوده‌تر از امروز به روی مناقشه بود. از آن به بعد، حوزه‌ای به ظاهر علمی، به شدت ریاضی زده و داده‌مبنا که اقتصاد نامیده شد، به موقعیتی تغییرناپذیر، و چارچوبی بسته از دانش عقلانی - علم راستین - دست یافت که هیچ‌کس، جز دست‌اندرکاران اقتصاد شرکتی و دولتی، به آن راه داده نمی‌شوند. این علم، اینک با باور فزاینده به عرف‌های رایانه (که هر دو سال دوبرابر می‌شود) در پردازش، تشریح و تحلیل داده‌های به‌شمار در مورد هر چیزی، پشتیبانی می‌شود. به‌زعم برخی از تحلیل‌گران متفد که از حمایت شرکت‌های بزرگ برخوردارند، این قدرت علی‌قاعده راه را به روی تکنولوژی مارکسیستی، عقلانی (یعنی سیتی‌های هوشمند) می‌گشاید که بر آن‌ها هوش مصنوعی فرما می‌راند. این توهم بر این فرض مبتنی است که اگر چیزی را نتوان سنجید و در داده خلاص کرد، آن چیز خارج از موضوع است یا نمی‌تواند وجود داشته باشد. اشتباه نکیست، مجموعه داده‌های بزرگ می‌تواند بی‌نهایت مفید باشند اما نمی‌توانند حق مطلب را در مورد آن‌چه باید شناخته شود، ادا کنند. آن‌ها نمی‌توانند به رفع مسائل ناخوشی‌مندی یا تخریب روابط اجتماعی کمک کنند.

تفسیرهای پیشگویانه مارکس دربارهٔ فواید حرکت سرمایه و تضادهای درونی‌شان، عقلانیت‌های بنیادی و اساسی سرمایه در رابطه با اقتصاد معاصر، تیزهوشانه‌تر از نظریه‌های اقتصادکلان تک‌ساختی حتی از آنجایی که در مواجهه با فروپاشی ۸-۲۰۰۷ و پیامدهای طولانی‌اش بسیار ناآرام ظاهر شدند. تحلیل‌های مارکس همراه با روش متمایزش از پژوهش و شیوه نظریه‌ورزی‌اش، ای پیکارهای نظری ما در فهم سرمایه‌داری روزگار خودمان با ارزش هستند. روش‌بینی‌هایش شایسته آنند که برگرفته شوند و به‌طور انتقادی با جدیت تمام مطابقت شوند.

به این ترتیب آیا نباید به این اندیشید که چگونه می‌توان از مفهوم موردنظر مارکس از سرمایه و قوانین حرکت ادعایی‌اش استفاده کرد؟ این امر چگونه می‌تواند در فهم منحصه‌های جاری به ما کمک کند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.